[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]

[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

نقد و بررسی احوال منسوب به اهلی ترشیزی

طاهره جعفرقلیان*

سید وحید سمنانی**

چکیده

اهلی ترشیزی یکی از شاعرانی است که تصویر او در آینهٔ تذکره‌ها تصویری یک‌آهنگ نیست. در تذکره‌های نزدیک به زمان حیاتش کوتاه و مختصر دربارهٔ زندگی و هنرش قلم زده‌اند و هرچه از زمان مرگ او دورتر می‌شویم، شرح‌حال او را بیشتر دچار تکرار یا قرین افسانه‌سازی می‌بینیم. ازهمین‌رو، مرور تذکره‌ها و به‌خصوص منابع نزدیک به زندگی او برای شناخت دقیق‌تر احوال او اجتناب‌ناپذیر است. در کتاب‌های متأخر نام او را محمدبن‌یوسف خوانده‌اند و نفیسی و به‌تبع او حاج‌سیدداوودی معتقدند او پس از افول دولت تیموریان به تبریز رفته و به دربار سلطان یعقوب راه یافته است. ایشان همچنین او را صاحب *ساقی‌نامه* و مترجم *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* دانسته‌اند. اخترخان هوگلی، مدرس تبریزی، نظمی تبریزی و عمرانی چرمگی نیز مدعی شده‌اند که او اصالتاً تبریزی بوده، اما به‌دلیل اینکه در ترشیز به دنیا آمده به این شهر منسوب شده است. ازطرف دیگر، برخی از ارباب تذکره مدعی وجود شاعری به نام اهلی نوایی یا اهلی جغتایی شده‌اند. اهلی نوایی از نظر این تذکره‌نویسان با اهلی ترشیزی معاصر است. بررسی و تحلیل تمام تفاوت‌ها و انحراف‌ها در زندگی اهلی در این مجال نمی‌گنجد، با وجود این، مقالهٔ حاضر بر آن است تا با نقد و بررسی دقیق احوال منسوب به شاعر در تذکره‌ها، شرحی پالایش‌شده از احوال او به‌دست آورد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد پژوهشگران متأخر درباب زندگی این شاعر از قبیل زادگاه، نام و... و همچنین کتاب‌هایی که به او منسوب شده، دچار لغزش و اشتباه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اهلی ترشیزی، زندگی‌نامه، *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان*، *ساقی‌نامه*، اهلی نوایی.

* استادیار دانشگاه پیام‌نور farah_tj41@yahoo.com

** کارشناس‌ارشد دانشگاه پیام‌نور v.semnani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شمارهٔ ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

مقدمه

اهلی ترشیزی از شاعران اواخر قرن نهم و معاصر سلطان حسین بایقرا (م.۹۱۱ق) است. دیوان غزلیات او حدود پنجاه سال پیش به‌کوشش شمعون اسرائیلی در هند منتشر شده است و اخیراً نیز مرتضی عمرانی چرمگی تصحیح تازه‌ای از آن ارائه داده است. شرح احوال منعکس‌شده از زندگی این شاعر در تذکره‌ها مفصل نیست، اما هرچه از تاریخ حیات او دور می‌شویم، نقل‌قول‌ها پریشان‌تر می‌شود. اگرچه در مقایسه با بسیاری از شعرای دورهٔ سلطان‌حسین، ارباب تذکره به اهلی ترشیزی مفصل‌تر پرداخته‌اند، اطلاعات محدودی از اهلی به‌دست ما رسیده است. ازهمین‌رو، مرور تذکره‌ها و به‌خصوص منابع نزدیک به زندگی او برای شناخت دقیق‌تر احوالش ضروری است. ذکر این نکته لازم است که برای بررسی زندگی شعرا، مراجعه به منابع دست اول کافی است؛ مگر آنکه در منابع متأخر در اطلاعات زندگی شاعر تغییراتی مشاهده شود که دریافت واقعیت را نیازمند تحقیق و بررسی تمام منابع موجود کند. ازاین‌رو، با توجه به اطلاعات پراکنده، آشفته و گاه نادرستی که دامن‌گیر زندگی و شعر اهلی ترشیزی شده است، ناگزیریم تمام منابع دردسترس را بررسی کنیم. بااین‌همه، باید یادآور شد که آنچه درپی می‌آید انعکاس نام و احوال اهلی در تمام منابع نیست. به‌غیر از منابع محتملی که نگارنده از وجود آنها بی‌اطلاع است، چند تذکره هستند که نام و نشانی از اهلی دارند، اما هیچ‌کدام دردسترس نبوده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند *تذکرهٔ بدایع‌الافکار* (تألیف ۱۲۳۹ق) از منصف ساروی (شهاب، ۱۳۴۶: ۲۶۰) و *مرآت جهان‌نما* (تألیف پیش از ۱۲۳۹ق) اثر محمدبقا سهارنپوری (خیام‌پور، ۱۳۶۸: ۱۱۳و۱۱۲).

آنچه مایهٔ دریغ است، فقدان تذکرهٔ *خلاصة‌الاشعار* قسمت شاعران دورهٔ سلطان‌حسین بایقرا اثر میرتقی‌الدین کاشانی مربوط به مدخل اهلی ترشیزی است؛ زیرا اگر تقی کاشی به‌شیوهٔ خود و مانند دیگر مدخل‌های کتاب عظیم خویش آن را نگاشته باشد، به‌احتمال زیاد درکنار گزیده‌ای از ابیات اهلی، اطلاعاتی ارزنده و درخور توجه از او نیز به‌دست می‌داد. با وجود این، به‌مدد نوشته‌های اشپرنگر ـ فهرست‌نویس نسخه‌های کتابخانهٔ پادشاهان اودهٔ هندـ گزیده‌ای از آنچه میرتقی دربارهٔ اهلی نوشته در دست است که در هیچ تذکرهٔ دیگری نیامده است، ازهمین‌رو اشاره‌های اشپرنگر بسیار مغتنم است. گفتنی است برخی از منابع عصری، مثل *تذکرة‌الشعرای* دولتشاه سمرقندی، *مجمع‌الخواص*، *مجمع‌الفضلاء*، *مذکر احباب* و *بابرنامه* مدخلی به اهلی اختصاص نداده‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

متأسفانه، تاکنون پژوهش جامع و درستی درخصوص زندگی و آثار اهلی ترشیزی صورت نگرفته است. برهمین‌اساس، در این پژوهش بعد از مرور شرح احوال اهلی در مهم‌ترین منابع موجود به تحلیل صحت و سقم انعکاس اطلاعات زندگی او پرداخته و درپی پاسخ به پرسش‌های ذیل برمی‌آییم:

آیا شرح زندگی‌نامهٔ اهلی ترشیزی در منابع اخیر به‌درستی ذکر شده است؟

آیا کتاب *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* و منظومهٔ *ساقی‌نامه* ترجمه و سرودهٔ اهلی شیرازی است؟

کدام‌یک از تذکره‌ها شرح‌حال درست و کاملی از شاعر به‌دست داده است؟

آیا اهلی نوایی با اهلی ترشیزی معاصر است؟

این نوشتار پژوهشی (توصیفی‌ـتحلیلی) است و براساس مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعهٔ دیوان شاعر و جست‌وجو در تذکره‌های معاصر و کهن صورت گرفته است.

۱. مروری بر شرح حال اهلی ترشیزی در منابع موجود

با عنایت به محدودیت فضا، مجال ذکر بسیط منابع وجود ندارد، ازهمین‌رو در اینجا به ذکر مهم‌ترین آنها از کهن‌ترین و کامل‌ترین منابع بسنده و تأکید می‌کنیم که در باقی مآخذ چیزی افزون بر مطالب ذکرشده در دیگر منابع دیده نمی‌شود.

مجالس‌النفائس (۹۹۶ق)

میرعلیشیر نوایی (فانی) در تذکرهٔ معروف خود از اهلی ترشیزی نام می‌برد و این نخستین‌بار است که به نام او در کتابی برمی‌خوریم.

او در دسته‌بندی تذکرهٔ خود، به‌طورضمنی، به ملاقات با اهلی اشاره می‌کند، اما با وجود این شرح‌حال او در این کتاب ـمانند اغلب شاعران دیگرـ قرین شرح و بسط نیست و نوایی بعد از اشاره‌ای کوتاه به نام او و روایت چند بیت از اشعارش، از مدخل «اهلی ترشیزی» خارج می‌شود. متن کتاب به ترکی جغتایی است و آنچه علی‌اصغر حکمت تصحیح و گردآوری کرده، درحقیقت دو ترجمهٔ کهن پارسی از آن متن است.

در ترجمهٔ فخری هروی آمده است:

«از ولایت ترشیز است و طبعش خالی از چاشنی نیست. این مطلع از اوست:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

دوش افغان من از چشم ملائک خواب برد خرمن مه را ز طوفان سرشکم آب برد...»
(علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۸۰)

ترجمهٔ دیگری نیز که از احوال اهلی در این تذکره آمده است، چیزی افزون بر ترجمهٔ پیشین ندارد (همان، ۲۵۱).

تحفهٔ سامی (۹۵۷)

«نخستین تذکره‌نویسی که ترجمهٔ نسبتاً کاملی از مولانا اهلی به‌قلم آورده شاهزادهٔ دانشمند سام‌میرزا صفوی است و دیگران همه از او اقتباس کرده‌اند» (گلچین‌معانی، ۱۳۴۰: ۱۰). سام‌میرزا نیز مانند علیشیر نوایی او را اهل ترشیز معرفی کرده و شیرینی اشعار و حلاوت گفتار او را ستوده است.

روایت سام‌میرزا از سودای عاشقانهٔ اهلی، کهن‌ترین روایت از زندگی خصوصی اوست. با مرور دیگر تذکره‌ها درمی‌یابیم که پس از *تحفهٔ سامی*، تقریباً تمام ارباب تذکره، هرگاه به اسم اهلی رسیده‌اند، تا حدود زیادی به واگویی و تکرار حرف‌های سام‌میرزا پرداخته‌اند. سام‌میرزا با تأکید بر درگذشت و تعیین مدفن شاعر در تبریز، از ذکر سال‌مرگ او عبور می‌کند:

> از اهالی ترشیز است. در شیرینی گفتار و حلاوت گفتار شکرریز. همواره قدم در کوی عاشقی داشت و اندیشه به ملاقات گلرخان می‌گماشت تا سلطان عشق بر او دست یافته در خراسان از مهر روی فریدون‌میرزا از پای درافتاد و مجنون‌آسا موی ژولیده بر سر گذاشته، داد عاشقی داد و در این باب گوید:
>
> **موی ژولیده که بر سر، منِ ابتر دارم سایهٔ دولت عشق است که دربردارم**
>
> آخر شاهزاده، آن وفاکیش را پیش خویش طلب داشته، مرهم لطفی بر جگر ریش وی می‌نهد. روزی به باغی فرموده سلطان، بخت نام غلام سیاهی بر در باغ گذاشت که کس آنجا نگذرد. مولانا به امید دیدار به در باغ شتافته، موکل مذکور مانع دخول شد. بدیهه غزلی که این دو بیت از آن است:
>
> **دو چشمم فرش آن منزل که سازی جلوه‌گاه آنجا به هرجا پا نهی خواهم که گردم خاکِ راه آنجا**
> **چه خوش بزمی‌ست رنگین صحبت جانان، چه سود اما که نتوان شد سفید از شومی بخت سیاه آنجا**
>
> گفته و کاغذ در میان سیبی تعبیه کرده از مجری آب به اندرون فرستاد. بعد از اطلاع، میرزا او را طلب داشته، در لطف به رویش گشاده. بعد از انقراض دولت آن دودمان به تبریز آمد. چون در کمان‌داری صاحب قبضه بود جوانان آنجا [او را] از یکدیگر می‌ربودند. آخر از غایت شکستگی و پیری گوشه‌گیر گشته، هم در آنجا رخت زندگانی به خانهٔ جاویدانی کشید. این غزل و چند مطلع از اوست... (سام‌میرزا، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

هفت اقلیم (۹۹۶-۱۰۰۲ق)

امین احمد رازی در تذکرهٔ خود بسیار کوتاه به اهلی پرداخته و در سطور موجزی که به او اختصاص داده است، هیچ مطلب تازه‌ای به دست نمی‌دهد:

> اگرچه از مردمان آن دیار [ترشیز] بوده، اما همواره قدم در کوی عاشقی برداشته و پیوسته اندیشه بر ملاقات صنوبرقدان جفاپیشه می‌گماشته. تا به‌تدریج سلطان عشق بر ولایت اختیارش دست‌یافته از مهر روی فریدون میرزا بن‌سلطان حسین میرزا از پای درافتاد و مجنون‌آسا پردهٔ ناموس برداشته، داد عاشقی داد (رازی، ۱۳۸۹: ۸۴۶).

سُلّم السماوات (حوالی ۱۰۰۰ ق)

«مولانا اهلی خراسانی، با شیرازی معاصر بوده و هر دو در یک بحر و قافیه انشای نظم نموده‌اند...» (انصاری کازرونی، ۱۳۶۸: ۳۰۸).

داوری شیرازی بعدها در *مرآت الفصاحه* در مدخل اهلی شیرازی به اهلی ترشیزی نیز اشاره کرده و مطالبش را تحت‌تأثیر نوشته‌های کازرونی سامان داده است (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۷۷).

خیرالبیان (۱۰۱۶ق)

یکی از مهم‌ترین منابعی که بهاری سیستانی در ترتیب‌دادن این تذکره فراوان از آن بهره برده، *تحفهٔ سامی* است و مؤلف در مورد اهلی چکیده‌ای از *تحفهٔ سامی* آورده است (بهاری سیستانی، ۲۱۲).

عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین (۱۰۲۲- ۱۰۲۵ق)

عرفهٔ اهلی در *عرفات* مفصل‌ترین روایتی است که از او در تمام تذکره‌ها آمده و صرف‌نظر از تکرار داستان عاشقانه اهلی و فریدون‌میرزا، حاوی نکات تازه‌ای است. او از اهلی با تعبیر «مشاهیر شعرا و ندمای زمان» نام می‌برد و پختگی اشعار و نظمش را می‌ستاید. نکتهٔ مهمی که اوحدی به آن اشاره می‌کند علاقه و اعتقاد شعرا و ادبای زمان به اهلی است. به‌گفتهٔ او:

> در میان شعرای خراسان منفرد و نمایان بوده و طبایع وی، جمیع شعرا و فضلا را اعتقاد و اعتماد مالاکلام است، پایهٔ قصور نظمش رفیع، قلهٔ طبایع طبعش منیع است» (اوحدی، ۱۳۸۹: ۵۱۹).

درکنار این تعریف‌ها که راوی اعتبار اهلی نزد ادبای آن زمان است اوحدی جانب انصاف را رعایت می‌کند و ضمن اشاره به هم‌نامی او با شاعر شیرازی، این تصادف را از دلایل کم‌فروغی نام اهلی ترشیزی برمی‌شمرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

شاعر عالی‌فطرت، فاضل روشن‌طبیعت، نکته[سنج] بزم معانی، مولانا اهلی خراسانی، از مشاهیر شعرا و ندمای زمان میرزا ابوالبقاست. اثمار نظمش در کمال پختگی و مزه است و نقود بیانش در غایت کامل‌عیاری و درستی. در میان شعرای خراسان منفرد و نمایان بوده و به طبع وی، جمیع شعرا و فضلاء را اعتقاد تام و اعتماد مالاکلام است. پایهٔ قصور نظمش رفیع، قلهٔ جبال طبعش منیع است، غایتش به مشارکت اسمی اهلی شیرازی که کلامش مرتبهٔ اعجاز دارد، سحر بیان وی اندک پست گشته و الا از استادان مقرر و شعرای مشهّر است. مناجات او به‌غایت مشهور و مؤثر افتاده و به‌طرز خود خوب گفته. [سپس تلخیصی از ماجرای باغ و بخت را نقل می‌کند]... دیوانش سه‌هزاربیت به نظر رسیده» (همان).

اوحدی تنها کسی است که به شهرت *مناجات‌نامهٔ* اهلی اشاره کرده است.

سفینهٔ خوشگو (۱۱۳۷-۱۱٤۷ق)

اعتبار این کتاب بیشتر به مطالبش دربارهٔ معاصران بازمی‌گردد. این کتاب معروف ترکیبی است از تذکره‌ها و کتاب‌های دیگری که به نوعی به زندگی شعرا مربوط می‌شود؛ «ولی چون [خوشگو] اهل تتبع نبوده و مطالعات عمیقی در این باب نداشته، در مورد شعرای سلف مرتکب اشتباهات بسیار شده است؛ از جمله آنکه در ترجمهٔ اهلی شیرازی، شرح‌حال اهلی ترشیزی را هم داخل کرده و از این دو، یک شاعر ساخته [است]» (گلچین‌معانی، ۱۳۶۳: ۷۱۹).

معجونی که خوشگو از ترکیب این دو شاعر ساخته درخور اعتنا نیست. در رد این لغزش‌ها همین بس که در ابتدای ترجمهٔ اهلی شیرازی می‌گوید: «از اهالی ترشیز است، اما به شیرازی مشهور شده» (خوشگو، ۱۳۸۹: ۵۱). او در ادامه، ماجرای باغ و بخت را آورده و پس از ذکر سه بیت از اهلی ترشیزی، او را مقلّد سلمان ساوجی برشمرده است. خوشگو در کتاب خود از اهلی نوایی نیز نام برده است.

مجمع‌النفایس (۱۱٦٤ق)

این کتاب از سراج‌الدین علیخان آرزوست و اهمیت آن به ترجمهٔ احوال معاصران است. آرزو ستایش کلام اهلی را از *عرفات‌العاشقین* برداشته است، اما بی‌آنکه اشاره‌ای به تذکرهٔ *ریاض‌الشعرا* داشته باشد، هوشمندانه، ضمن اشاره به ماجرای باغ و بخت و نام‌بردن از مؤمن‌میرزا و فریدون‌میرزا، بر روایت صحیح انگشت می‌گذارد:

مولانا اهلی خراسانی، شاعر زبردست خوب‌گو است. جمیع اهل سخن را بر او اعتقاد تمام و اعتماد مالاکلام است. در عهد حسین بایقرا بوده و عاشق مؤمن‌میرزا پسر پادشاه مذکور. تا زمان شاه اسماعیل زنده بود و اهل ولایت ترشیز است که وطن مولانا ظهوری است و بعضی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

عاشق فریدون حسین‌میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا گفته‌اند و همین اقوی است (علیخان آرزو، ۱۳۸۳: ۸۱ و ۸۰).

نشتر عشق (۱۲۲٤-۱۲۳۳ق)

این تذکرهٔ «شرح احوال و گزیدهٔ اشعار عاشقانهٔ هزاروچهارصدوهشتاد شاعر پارسی‌گو» است (گلچین‌معانی، ۱۳۶۳: ۳۵۷). حسین‌قلی‌خان عظیم‌آبادی ترجمهٔ اهلی را با تغییری جزئی، از *ریاض‌الشعرا* رونویسی کرده است (عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۷۰).

حاج‌سیدجوادی، مصحح این تذکره، به‌اشتباه مرسوم، در تعلیقات این تذکره نام اهلی را «یوسف‌بن‌محمدبن اهلی ترشیزی» برمی‌شمرد. با وجود این، او نخستین کسی است که با دقیق‌شدن روی تذکره‌ها، به مطالب منسوب دربارهٔ اهلی تردید کرده است. او بی‌آنکه در انتساب کتاب *تحفةالسلطان فی مناقب‌النعمان* شک کند، وفات او را در سال ۹۳۴ق بعید دانسته است (همان، ۱۸۷۶).

آفتاب عالمتاب (۱۲۳۸- ۱۲۶۹ق)

این تذکره ـکه می‌توان آن را محصول رواج تذکره‌نویسی در هند دانستـ در اواخر دوران رواج زبان پارسی در هند تألیف و اخیراً منتشر شده است. پیشتر از این، در فهرست‌ها نشانی از نسخه‌های این کتاب نبوده است (گلچین‌معانی، ۱۳۶۳: ۱۷). در این تذکره قاضی محمدصادق‌خان اختر هوگلی «تراجم چهارهزار و دویست و شصت‌وچهار شاعر قدیم و جدید» (همان، ۱۸) را گرد آورده و در دوجا به اهلی پرداخته است: «اهلی ترشیزی به عهد اهلی شیرازی علم‌افراز عرصهٔ شاعری گردیده و دیوانش هزار بیت به نظر رسیده...» (اختر هوگلی، ۱۳۹۲: ۲۸۵). در مدخل دیگر، محمدصادق‌خان، مفصل‌تر به اهلی خراسانی می‌پردازد. ازآنجاکه نگاه نویسنده انتقادی است، تمام آنچه را گفته است نقل می‌کنیم.

> اهلی خراسانی از مشاهیر شعرای خراسان بود در شعر و شاعری. اصلش از تبریز است و در خراسان اقامت اختیار کرده بوده و ماجرای عشق و عاشقی او با سلطان فریدون حسین‌میرزا ابن‌حسین‌میرزا در «معابد حیدریه» مؤلفهٔ راقم حروف سمت تسوید یافته. بعضی ارباب تذکره اشعار اهلی ترشیزی را به نام اهلی خراسانی نوشته‌اند و از اهلی ترشیزی تا اهلی خراسانی فرق نکرده[اند]. باز در سبب این است که ترشیز قصبه‌ای است از خراسان، اما اهلی خراسانی متولد خراسان نیست؛ از اهالی تبریز است و بعد از کسب کمال، در شهر خراسان آمده اقامت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

گرفته سرآمد شاعران آن بلده گردیده. پس میان اهلی ترشیزی و خراسانی فرقی نگرفتن از کمی تحقیق است و طرفه این است که میرزا لطفعلی‌بیگ‌آذر هم در *آتشکدهٔ* خود صرف اهلی ترشیزی را یادکرده و نام اهلی شیرازی و اهلی خراسانی را ننوشته، سلطان‌حسین در آن وقت ساده‌رو نبود که کسی بر او عاشق می‌شد. این ماجرا برای فریدون‌حسین‌میرزا پسر ممدوح و اهلی خراسانی است. هکذا فی علمی. والله اعلم باالصواب (همان، ۲۸۶).

این نخستین‌بار است که صاحب تذکره‌ای، بین اهلی ترشیزی و اهلی خراسانی تفاوتی قائل شده است. شاید او در هنگام تألیف این قسمت، دو دیوان در دست داشته است که یکی موسوم به اهلی خراسانی بوده و دیگری اهلی ترشیزی؛ بااین‌حال، بعید است که در آن دو دیوان با ابیات مختصر اهلی مکرر نشده باشد. شکی وجود ندارد که ادعای او درخصوص تفاوت این دو نام با یکدیگر مردود است. درهرصورت، ابیاتی که او ذیل هرکدام از مدخل‌ها آورده همگی از یک شاعر است.

خرده‌ای که اختر بر آذر گرفته به‌جاست. نکتهٔ درخور تأمل دیگر این کتاب انتساب اهلی به تبریز است که نخستین‌بار در اینجا به آن برمی‌خوریم. بعید است صادق‌خان هنگام تألیف ـدر هندـ از خودش این مطلب را ساخته باشد؛ زیرا این موضوع سال‌ها بعد در *ریحانةالادب* و *دویست سخنور* نیز آمده است. پذیرفتنی نیست که مؤلفان این آثار هنگام تألیف ـ در ایرانـ این نسخه را پیش‌رو داشته باشند؛ زیرا همان‌طورکه گفته شد، از این نسخه در هیچ‌کجا نشانی نبوده و یگانه نسخهٔ آن نیز به خط مؤلف در هند موجود بوده است. شاید مؤلفان این دو کتاب به منبع مشترکی نظر داشته‌اند، منبعی که تا امروز به آن دست نیافته‌ایم.

مجمع‌الفصحا (۱۲۸٤ق)

رضاقلی‌خان هدایت در این کتاب مفصل، دچار لغزش‌های فراوانی شده است و خلاصهٔ کلام در اعتماد به سخنان او باید محتاط بود (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۳۶). او در شرح حال اهلی نیز مرتکب خطا شده و نام اهلی را به اشتباه آهی نوشته است:

«از شعرای صافی‌اندیشهٔ عاشق‌پیشه بوده و به‌واسطهٔ عشق‌بازی با صاحبان جمال خاصه سلطان حسین‌میرزا اعتباری یافته، آخرالامر در تبریز درگذشت» (هدایت، ۱۳۸۲: ۵).

این مسئله سبب‌شده تا ادوارد براون ازقلم‌افتادن نام اهلی را در *مجمع‌الفصحا* یادآور شود (براون، ۱۳۳۵: ۱۷۸). هدایت جز همین اشتباه، در دو سطری که قلم زده است، هیچ حرف تازه‌ای ندارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

نتایج‌الافکار (۱۲۸۱ق)

قدرت‌الـله گوپاموی نیز مثل دیگر تذکره‌نویسان متأخر راهی را رفته است که دیگران پیش از او پیموده‌اند. او در معرفی اهلی حرف تازه‌ای ندارد. سخنان او به‌قدری کلی است که می‌توان آنها را در مدخل دیگر شاعران این تذکره نیز یافت: «باغبان گلستان رنگین بیانی، سرآمد اهل کمال، اهلی خراسانی که متانت الفاظ از افکار دلپذیرش پیدا و سلامت معانی از اشعار بی‌نظیرش هویدا، صاحب طبع تیز بوده و کلامش دردانگیز. آخر کار در سنهٔ تسعمائه یا اوایل الف در تبریز باد فنا غبار هستی‌اش در ربود» (قدرت‌الـله، ۱۳۹۱: ۵۷).

فهرست کتابخانهٔ پادشاهان اوده (۱۸۵۲م)

بنای پژوهشگران در این تحقیق نقل و بررسی مندرجات فهرست‌های نسخ‌خطی نبوده است؛ زیرا اغلب آنها از روی یکدیگر نوشته شده و غالباً با تحقیق و تدقیق همراه نبوده‌اند. اما، به‌دلیل دسترسی اشپرنگر به نسخهٔ مفقودشدهٔ *خلاصة‌الاشعار*، ذکر چکیده‌ای از مطالب این کتاب لازم و مفید می‌نماید؛ چون نخستین‌بار در آن منبع است که به مطالب ذیل برمی‌خوریم. با وجود متأخربودن این کتاب، مطالب دست اولی در آن به چشم می‌خورد که به‌اعتقاد نگارندگان، محصول دراختیارداشتن *خلاصة‌الاشعار* بوده است. چکیده‌ای از آن مطالب را مرور می‌کنیم:

> اهلی ابتدا به هرات آمد و با کتابت برای دباغ‌ها و کفاش‌ها امورات خود را می‌گذراند. نظر به توجه خواجه عبدالحی زرگر به سمت ناظر ضرابخانه منسوب شد. با توجه به علاقه‌ای که به فریدون‌میرزا داشت ـکسی که حمایت‌های زیادی از او کرده بودـ او اجازهٔ ورود به باغی را خوستار شد که غلام سیاهی به نام سلطان‌بخت بر در آن گمارده شده بود...[ماجرای باغ و بخت]. بعد از سقوط خاندان سلطان‌حسین (۹۱۱ق) او به مشهد رفت، جایی‌که در آنجا یک مثنوی در مدح امامان نوشت و از آنجا به کاشان رفت، درحالی‌که بسیار فقیر شده بود و با آن وجود مناعت طبع داشت. درنهایت، به تبریز رسید و با آموزش تیراندازی امورات خود را می‌گذراند. وی در سال ۹۳۴ در تبریز درگذشت و خلیل‌الـله زرگر تاریخ وفات او را این مصراع یافت: «اهلی بمرد نام نکویش بماند و بس». اشعار عاشقانهٔ او آمیخته‌شده با احساسات قلبی اوست. تقی کاشانی دیوانی از او دیده که سه‌هزار بیت بوده است. اهلی خراسانی را نباید با اهلی تورانی اشتباه گرفت؛ زیرا اهلی تورانی نجیب‌زاده‌ای از خاندان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

جغتایی بود که شخصیتی بی‌بندوبار داشت که به دربار سلطان حسین‌میرزا رفت‌وآمد داشت و در سال ۹۰۱ یا ۹۰۲ فوت شده است (اشپرنگر، ۱۸۵۴: ۳۱۹و۳۲۰).

همان‌طور که گفته شد، در این کتاب چند نکتهٔ تازه وجود دارد:

الف) اشاره به چگونگی گذراندن امور و شغل اهلی؛

ب) سفر به مشهد و سرودن مثنوی در جوار آن؛

ج) اشاره به تاریخ درگذشت شاعر و ذکر ماده‌تاریخ آن.

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان پارسی (۱۳۱۱- ۱۳٤٤ش)

سعید نفیسی در این کتاب، در دو بخش به اهلی ترشیزی پرداخته است:

> اهلی ترشیزی خراسانی- نامش یوسف‌بن‌محمدبن‌شهاب- و از مردم ترشیز بود و در جوانی شاعری آغاز کرد و نخست از مداحان شاهرخ بوده و تا زمان سلطان‌حسین نیز می‌زیسته و در این زمان عاشق فریدون‌میرزا شده است. اهلی ترشیزی که قسمتی از پایان عمر او با آغاز عمر اهلی شیرازی، شاعر معروف قرن دهم، مقارن بوده و به همین سبب گاهی با یکدیگر مشتبه شده‌اند. از غزل‌سرایان قرن نهم... و دیوان غزلیاتش شامل ۵۰۰۰ بیت است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۴۴۰و۴۴۱).

در همان نگاه اول، گردآوری شتاب‌زده و غیرعلمی این کتاب به‌چشم می‌آید؛ چنان‌که مؤلف به برخی از شاعران در دو بخش پرداخته و در هرکدام شرحی متفاوت ارائه کرده است. ادعای او نیز در تصحیح و ارائهٔ اطلاعات تازه دربارهٔ شاعران و نویسندگانی که دوبار نامشان در کتاب آمده صحیح نیست؛ «زیرا دوباره‌نویسی نفیسی هیچ سودی جز افزایش حجم کتاب ندارد و اغلب تنها بر میزان اشتباهات افزوده است» (گلچین‌معانی، ۱۳۶۳: ۵۵۵)؛ مثل مواردی که در ترجمهٔ اهلی ترشیزی مکرر است و عرصهٔ افزایش اشتباهات:

> ... سرانجام پس از برچیده‌شدن دستگاه تیموریان، او هم به تبریز و به دربار سلطان یعقوب رفت و چون در کمانداری زبردست بود، کارش بالا گرفت و در آنجا به سال ۹۳۴ درگذشت. اهلی ترشیزی شاعری زبردست بوده و ۳۵۰۰ بیت غزلیات سوزناک و شورانگیز دارد و همیشه اشعار وی را بر شعر اهلی شیرازی ترجیح داده‌اند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۴۴۱).

در تأیید اینکه پس از سکونت در تبریز راهی به دربار یافته باشد، هیچ سندی در دست نیست و نفیسی نخستین کسی است که این موضوع را مطرح می‌کند. به‌هرحال، در ابیاتی از دیوان او، که نشان از سالخوردگی شاعر دارد، نام و نشانی از سلطان‌یعقوب و دربار او نیامده است. نکتهٔ درخور توجه در این روایت نفیسی، تناقض آشکار آن است. او با توجه به آنچه در تذکره‌ها آمده معتقد است که اهلی پس از زوال تیموریان به تبریز رفته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، با مرگ سلطان‌حسین بایقرا در سال ۹۱۱ق رسماً حکومت تیموریان به پایان خود رسید؛ هرچند تا مدتی بعد از او بدیع‌الزمان‌میرزا با ضعف و تردید نام سلطان این سلسله را یدک می‌کشید. درهرحال، انقراض دولت تیموریه به ۹۱۱ و ۹۱۲ق برمی‌گردد، درصورتی‌که نفیسی مدعی است اهلی پس از زوال تیموریان به دربار یعقوب راه یافته است. این درحالی است که یعقوب ـ پادشاه قدرتمند آق قویونلو ـ تا ۸۹۶ زنده بوده و از نظرگاه تاریخی، این سلسله در عهد سلطان‌مراد فرزند یعقوب به سال ۹۰۷ق پس از ورود شاه اسماعیل صفوی به تبریز منقرض شده است.

مرجع نفیسی برای تعیین تعداد ابیات دیوان او نیز معلوم نیست و گذشته از تمام این اشتباهات، که دریافت آنها به تأمل و تعمق بیشتری نیاز دارد، سطح شاعری اهلی شیرازی و اهلی ترشیزی آن‌قدر آشکار است که ارباب تذکره به آن اشاره کرده‌اند و اغلب درکنار ارج‌نهادن به شعر اهلی ترشیزی، بر محور عدالت قلم زده و شعر او را فروتر از شعر اهلی شیرازی قرار داده‌اند. این اشتباه نفیسی عجیب‌ترین اشتباهی است که در این زمینه از او سرزده است.

اعتماد به این گفته‌ها درقالب اعتبار نام نفیسی، باعث تکرار آنها در کتاب‌های دیگر شده و مجموعه‌ای از این اشتباهات سبب شده تا شرح‌حال پریشان و غیرواقعی اهلی در دیگر کتاب‌ها، نوشته‌ها و پایگاه‌های اینترنتی و حتی مقالات علمی (واردی، ۱۳۸۴) منعکس شود.

قاموس‌الاعلام (۱۸۹۹م)

این کتاب به زبان ترکی نوشته شده و تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. در *ریحانة‌الادب* به نقل از *قاموس‌الاعلام* آمده: «اهل تبریز است و چون در ترشیز به دنیا آمده به خراسانی مشهور گشته است» (مدرس، ۱۳۶۹: ۲۰۹و۲۰۸). با وجود این، در اصل کتاب نه‌تنها اشاره‌ای به تبریزی‌بودن اهلی ندارد، بلکه به‌صراحت او را جغتایی‌الاصل برمی‌شمارد: «جغتایی‌الاصل اولوب، تورانی عنوانیله دخی معروفدر» (سامی، ۱۸۹۹: ۱۱۱۳).

دویست سخنور (۱۳۸۶ق)

شاید نظمی تبریزی از آخرین کسانی باشد که به‌صورت جدی در ادبیات پارسی به ساختن ماده‌تاریخ دست زده است. او در تلاش خود ـ که کمتر دیده شده و درباره‌اش سخن گفته‌اند ـ مجموعه‌ای از تاریخ وفات شعرا را گردآورده و برای هرکدام ماده‌تاریخی ساخته

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

است. اگر نظمی ساخت ماده‌تاریخ‌ها را با تحقیق و مطالعه توأم می‌کرد، مطمئناً محققان نگاه خریدارانه‌تری به آن می‌انداختند و زحمت او کم‌ارج و بی‌اجر نمی‌ماند:

نازم به نام نامی اهلی که از هنر — در عصر خویش از همه مشهورتر شده
شعرش میان اهل سخن گشته داستان — فضلش میان اهل فضیلت سمر شده
نظمی رقم زد از پی تاریخ رحلتش — اهلی از این جهان به دیاری دگر شده
(۹۳۴ق)

از شاعران دربار سلطان‌حسین بایقرا و ازجمله گویندگانی است که همواره در کانون توجه امیرعلیشیر نوایی بود. این شاعر به‌عنوان تورانی و خراسانی نیز معروف است. خانواده‌اش از مردم تبریز بوده‌اند، ولی چون ولادت او در قصبهٔ ترشیز اتفاق افتاده به ترشیزی معروف است. اهلی طبعی لطیف و ذوقی سلیم داشت و به سبک هندی شعر می‌سرود... به نوشتهٔ بعضی تذکره‌نویسان به فریدون‌میرزا پسر سلطان‌حسین‌میرزا تعلق‌خاطر پیدا کرد و سرانجام کارش به جنون کشید... (نظمی، ۱۳۶۳: ۴۶).

تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۳٤ ش)

اگرچه این کتاب نیز مانند اغلب کتاب‌های ادبی‌ـتاریخی، از اشکال خالی نیست، وسعت اطلاعات و روش کار ذبیح‌الـله صفا سبب شده است تا این اثر از معروف‌ترین و معتبرترین کتاب‌های تاریخ ادبیات زبان پارسی باشد.

با وجود عمق کار و وسواس علمی مؤلف در شرح زندگی شعرا، «تاریخ ادبیات در ایران، تا مجلد چهارم همراه بوده است با تحقیق و جست‌وجو، اما از مجلد چهارم به بعد ضعف و فتور آن آشکار شده است» (نثاری، ۱۳۷۷: سی‌ویک).

صفا در زندگی و شعر شاعران سدهٔ نهم و دهم کمتر دقیق شده و به‌دلیل کثرت شعرای این عهد، مراجعان را به کتاب *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان پارسی* ارجاع داده و به این دست‌آویز از دقیق‌شدن در زندگی این شاعران تن می‌زند. تأیید کتاب نفیسی با عباراتی پررنگ‌ولعاب نشان می‌دهد که او کمتر از شاعران سبک خراسانی، سبک عراقی و حتی سبک هندی بر شاعران قرن نهم اشراف داشته یا دست‌کم علاقهٔ زیادی به شاعران این دوره نشان نداده است. به‌هرصورت، او نیز به‌تبعیت از نفیسی اهلی را صاحب *ساقی‌نامه* دانسته و ترجمهٔ کتاب *تحفةالسلطان فی مناقب‌النعمان* را به او نسبت داده است (صفا، ۱۳۶۸: ۴۵۴).

جز اینها، کتاب‌های دیگر نیز سطوری را به اهلی اختصاص داده‌اند. ذکر و نقد همهٔ آنها کار را به درازا می‌کشد و بدتر اینکه چون غالب این کتاب‌ها از روی هم نوشته شده‌اند، تکرار مکررات و مایهٔ سردرگمی‌اند. این کتاب‌ها عبارت‌اند از: *خلاصةالاخبار* (۹۰۴-۹۰۵ق)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

(خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۳۲)، *خرابات* (۱۰۱۰- ۱۰۲۵ق) (ناشناس، خطی ملک: ۲)، *نظم گزیده* (۱۰۳۶ق) (ناظم تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۷)، *لب‌اللباب* (۱۰۹۷ ق) (قاجارگنجه‌ای، خطی: ۱۶۴)، *روز روشن* (۱۲۹۷ق) (صبا، ۱۳۴۳: ۹۴و۹۳)، *ریاض‌الشعرا* (۱۱۶۱-۱۱۶۰ق) (واله داغستانی، ۱۳۹۱: ۸۸)، *منتخب‌اللطائف* (۱۱۹۰ق) (ایمان، ۱۳۴۹: ۴۴-۴۳)، *آتشکده* (۱۱۷۴-۱۱۹۳ق) (آذر، ۱۳۳۶: ۲۶۵)، *خلاصة‌الافکار* (۱۲۰۷-۱۲۰۵) (ابوطالب تبریزی، خطی: ۵۲)، *ریاض‌الجنه* (۱۲۱۶ق) (حسینی زنوزی، خطی: ۱۵۲)، *صحف ابراهیم* (۱۲۲۶ق)، (ابراهیم‌خان خلیل، خطی: ۳۳۸)، و *تاریخ ادبی ایران* (براون، ۱۳۳۵: ۱۷۳و۱۷۴).

از میان کتاب‌های متأخر نیز می‌توان به کتاب *ریحانة‌الادب* اشاره کرد که در طرفه اشتباهی ـ همانند *تذکرهٔ آفتاب عالمتاب*ـ از اهلی ترشیزی و اهلی خراسانی دو شخصیت ساخته است (مدرس، ۱۳۶۹: ۲۰۸-۲۰۹). *گلزار ادب* هم بدون هیچ پشتوانه‌ای تعداد ابیات دیوان اهلی را تا «بیست‌هزار شعر» بالا برده است (هدایت، ۱۳۵۳: ۱۷۵و۱۷۶). مرور *فرهنگ ادبیات فارسی* نیز حاصلی جز تکرار گذشته ندارد (خانلری، ۱۳۶۶: ۷۷). در *تاریخ ادبیات ایران* (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۳۵) و *فهرستوارهٔ تاریخ ادبیات ایران* (دزفولیان، ۱۳۹۰: ۲۱۲) نیز اهلی را صاحب *ساقی‌نامه* و *تحفة‌السلطان فی مناقب‌النعمان* خوانده‌اند. مؤلف *اثرآفرینان* نیز در کتاب خود به نقل بی‌ارجاع گفته‌های نفیسی بسنده کرده است (حاج‌داوودی، ۱۳۷۷: ۳۳۰). با این توضیح، از نقل و نقد کتاب‌های متأخر که فاقد حرف‌های تازه‌اند صرف‌نظر کردیم. اینک، بعد از مرور شرح احوال اهلی در مهم‌ترین منابع موجود، به تحلیل صحت و سقم انعکاس اطلاعات زندگی او می‌پردازیم.

۲. تحلیل صحت و سقم اطلاعات زندگی اهلی ترشیزی

نام شاعر چه بوده است؟

در *منشآت* عبدالـله مروارید نامه‌ای موجود است که طبق آن سلطانحسین به فرماندارانش امر کرده است که زمینهٔ سفر حج را برای اهلی ترشیزی فراهم کنند. در این نشان، صراحتاً اهلی کمال‌الدین خوانده شده است (مروارید، منشآت: ۴۶). این همان نامه‌ای است که در پایان نسخهٔ خطی محفوظ در دانشگاه تهران ـکهن‌ترین نسخهٔ تاریخ‌دار دیوان اهلیـ آمده است: «به اتمام رسید دیوان حضرت افصح‌الشعرا فی العالم مولانا کمال‌الدین اهلی» (دیوان اهلی ترشیزی،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

خطی). مشابه این عبارت نیز در پایان یکی از چهار نسخه‌ای که ازنظر شمعون اسرائیلی ـنخستین مصحح دیوان اهلی ترشیزی‌ـ تکرار شده است (اهلی ترشیزی، ۱۹۷۱: ۱۷).

ذکر این نکته لازم است که کمال‌الدین از القاب رایج قرن نهم است و برای بسیاری از بزرگان و فضلا از دیرباز با اضافه‌کردن اسمی به پسوند «الدین» لقب می‌ساخته‌اند: مثل نورالدین، سراج‌الدین، افضل‌الدین، غیاث‌الدین و... . این سنت با ظهور زندیه و رشد صوفی‌گری تغییر کرد و بزرگان صوفیه درکنار نامشان کلمهٔ علی اضافه کردند (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۹). ابراهیم‌خان خلیل در ترجمهٔ احوال ابن‌حسام خوافی می‌گوید: «ابن‌حسام خوافی، موسوم به کمال‌الدین، اصلش از خواف است و مسکنش هرات است» (ابراهیم‌خان خلیل، صحف ابراهیم: ۵۲). بااین‌توضیح، بی‌گمان کمال‌الدین را باید لقب شاعر دانست نه نام او.

منابع و تذکره‌های کهن در شرح‌حال اهلی به ذکر تخلص او اکتفا کرده‌اند و در هیچ تذکره‌ای نشانی از نام او و پدرش نمی‌توان یافت. اشپرنگر می‌نویسد: «اهلی خراسانی از اهالی ترشیز بوده و نامش شرم [کذا] بوده [است]». او در ادامه مدعی می‌شود: «پدر اهلی مواظب طاعات بوده و معروف به بلپکی ساده است» (اهلی ترشیزی، ۱۹۷۱: ۱۰).

همان‌طور که گفته شد، سعی نگارنده بر این بوده که در حد مقدور منابع معتبری را که نام اهلی در آن انعکاسی داشته است فرونگذارد. در تمام کتاب‌هایی که در این پژوهش از نظر گذشته به این موارد اشاره‌ای نرفته است و اشپرنگر یگانه‌کسی است که به این مسئله اشاره کرده است. همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، اشپرنگر نسخهٔ خطی *خلاصة‌الاشعار* میرتقی‌الدین کاشانی را پیش‌رو داشته است و به‌اعتقاد نگارنده این مطالب را از آن کتاب برداشته است. ازهمین‌رو، می‌توان با قبول یک واسطه آن را از میرتقی کاشی و قابل استناد دانست، البته صحت این نام مشروط به آن است که اشپرنگر در خواندن سطور *خلاصة‌الاشعار* دچار لغزش و اشتباه نشده باشد.

غیر از کتاب‌هایی که نام بردیم، فهرست‌نویسان در پیشانی و معرفی برخی نسخ خطی دیوان اهلی ترشیزی و اهلی شیرازی نام آنها را محمدبن‌یوسف نوشته‌اند که البته سندی در تأیید آن وجود ندارد.

با تکیه بر نوشتهٔ سنگ مزار اهلی شیرازی که در زمان درگذشتش بر قبرش قرار گرفته است تردیدی نیست که نامش محمد است و نسبش باوجود آنچه اخیراً به او نسبت داده‌اند مشخص نیست. حامد ربانی، مصحح دیوان او، در مقدمه آورده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

در تذکرهٔ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس تألیف معاصر محترم آقای آدمیت عنوان اهلی را با پدر و جد بدین‌گونه آورده است: «محمدبن‌یوسف‌بن‌شهاب صوفی شیرازی متخلص به اهلی». نمی‌دانم این مطلب را از کجا آورده و احتمال خلط و اشتباه در آن بسیار است، از قبیل بعضی از تذکره‌نویسان اهلی خراسانی را با اهلی شیرازی فرق نگذاشته و شرح‌حال هر دو را با هم مخلوط کرده[اند] (اهلی شیرازی، ۱۳۶۹: ۴).

غیر از اهلی شیرازی، برخی منابع متأخر نیز نام اهلی ترشیزی را این‌گونه ضبط کرده‌اند. اما همان‌طور که دیدیم، این نام در هیچ منبع کهنی به چشم نمی‌خورد و بی‌شک زاییدهٔ لغزش پژوهشگران در قرن اخیر است؛ زیرا این نام، مشترکاً، بدون سند و پشتوانه، به این دو شاعر منسوب شده است.

آثار اهلی ترشیزی

همان‌طور که در مرور تذکره‌ها دیدیم، در منابع متقدم غیر از دیوان اشعار کتابی را به اهلی نسبت نداده‌اند، اما در کتاب‌های متأخر ـازجمله *تاریخ ادبی ایران*، *تاریخ ادبیات ایران*، *اثرآفرینان* و آخرین تصحیح از *دیوان اهلی ترشیزی*ـ ترجمهٔ کتابی موسوم به *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* و مثنوی *ساقی‌نامه* را نیز به او منسوب کرده‌اند.

در فهرست کتابخانهٔ ملک، جُنگی متعلق به قرن سیزدهم هجری به شمارهٔ ۵۰۸۵/۴۹ موجود است. در این کتاب ساقی‌نامه‌ای صدبیتی آمده است که در صدر آن به این عبارت برمی‌خوریم: «ساقی‌نامه من کلام مولانا اهلی ترشیزی». علاوه‌براین، سعید نفیسی معتقد است اهلی در جوانی کتابی را با عنوان *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* ترجمه و به شاهرخ تقدیم کرده است. حال، به بررسی این مطالب می‌پردازیم.

ساقی‌نامه

با مرور تاریخچهٔ ساقی‌نامه‌ها درمی‌یابیم سرودن *ساقی‌نامه* در قرن نهم ـآن‌گونه که در قرون یازدهم و دوازدهم رواج داشته‌ـ مرسوم نبوده است.

با آنکه در قرن نهم هجری و به‌خصوص در دوران سلطنت سلطان‌حسین‌بایقرا کار عمدهٔ شاعران جواب‌گویی غزل‌های استادان مشهوری مانند سعدی و حافظ و خواجو و عراقی و خسرو دهلوی و حسن سنجری دهلوی بوده است و هرگاه شاعری با قافیه و ردیفی بی‌سابقه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

غزلی می‌سرود، آن را «اختراع» می‌خواندند، معلوم نیست چه عاملی باعث شده بوده است که در ساقی‌نامه‌گفتن طبع‌آزمایی نکنند و به تقلید از آن نپردازند (گلچین‌معانی، ۱۳۶۸: ۱۲).

البته، گاه‌گاه شعرایی به‌شیوهٔ نظامی به ساقی اشاره‌ای کرده‌اند، اما این اشارات انسجام و استقلال ساقی‌نامه‌های رایج را ندارد. خطاب ساقی در این اشعار گذراست و بیگانه با شیوه‌ای که بعدها در ادبیات روایی یافت. تاریخچهٔ ساقی‌نامه‌سرایی اگرچه به پیش از نظامی برمی‌گردد، رواج آن به دوره‌های بعدتر مربوط می‌شود. معاصران اهلی عنایتی به ساقی‌نامه نداشتند و از آن دوره تعداد انگشت‌شماری ساقی‌نامه به دست ما رسیده است. ساقی‌نامهٔ امیدی تهرانی (م.۹۲۹ق) و حکیم پرتوی شیرازی (م.۹۴۱ق) از آن دسته‌اند (همان). از دیگر ساقی‌نامه‌های آن روزگار می‌توان به رباعیات اهلی شیرازی اشاره کرد که به‌علت قالب نامتعارف آن، در ادبیات فارسی یگانه است. فخرالزمانی در *تذکرهٔ میخانه* مجموعه‌ای از بهترین ساقی‌نامه‌ها را گرد آورده که قالب آنها بیشتر مثنوی است و کمتر ترجیع‌بند. بیشتر این ساقی‌نامه‌ها به اواخر قرن دهم تا اواسط قرن یازدهم مربوط‌اند، اما فخرالزمانی چند ساقی‌نامه هم از اوایل قرن دهم به *میخانه* افزوده است. با وجود چند ساقی‌نامهٔ ذکرشده، سرودن ساقی‌نامه در آن دورهٔ زمانی آن‌قدر عجیب بوده است که اهل تحقیق سرودن آن را به‌قلم اهلی ترشیزی از نمونه‌های جالب‌توجه عصر دانسته‌اند (واردی، ۱۳۸۴: ۶۸).

در تذکره‌ها جز مثنوی مناجات‌گونهٔ اهلی به هیچ مثنوی دیگری اشاره‌ای نشده است، اما سعید نفیسی و به‌تبع او ذبیح‌الـله صفا *ساقی‌نامه* را هم از آثار اهلی دانسته‌اند.

ساقی‌نامهٔ منسوب به اهلی در کتابخانه ملک جزئی از جُنگ مفصلی است مربوط به قرن سیزدهم هجری و اشعاری از فردوسی، خیالی سمرقندی و دیگر شاعران را شامل می‌شود. نسخه هامش‌نویسی دارد و اگرچه خطش خواناست، درهم‌شدن شعرها یافتن مقصود را مشکل می‌کند. در هامش و در ابتدای صفحهٔ موردنظر نوشته شده است: «ساقی‌نامه من کلام مولانا اهلی ترشیزی رحمةالـله». آن مثنوی شعر استخوان‌داری است و علی‌رغم اشارهٔ مستقیم کاتب به نام اهلی ترشیزی، سیاق شعر نشان می‌دهد که این شعر محصول دورهٔ رونق و تعالی ساقی‌نامه‌نویسی است نه دورهٔ خاموشی و خامی آن در اوایل قرن دهم. بعد از بررسی دقیق‌تر آن مثنوی به این نتیجه رسیدیم که کاتب مثنوی چهارهزاربیتی ظهوری ترشیزی را که در کمتر از صد بیت خلاصه شده بود به‌اشتباه به اهلی منسوب کرده است.

آغاز ساقی‌نامهٔ ظهوری در *تذکرهٔ میخانه* به این مطلع است:

ثنا می‌کنم ایزد پاک را ثریا ده طارم تاک را

(فخرالزمانی، ۱۳۶۷: ۳۶۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

اما آغاز ساقی‌نامه در این جُنگ این‌گونه بود:

بهار است بی می حرام است زیست — بر احوال زهاد باید گریست
بهار است، رخت ورع کن گرو — می کهنه دارد شگون سال نو
صبا زد دم از معجز عیسوی — جهان کهن را مبارک، نوی

سه بیت اخیر، ابیات بیست‌وچهارم تا سی‌ام ساقی‌نامهٔ ظهوری ترشیزی هستند (همان، ۳۶۸). اگرچه مختصرکردن این شعر مانع از تشخیص سریع آن است، بی‌شک، اگر فهرست‌نویسان شعر را تا انتها خوانده بودند درمی‌یافتند که شعر از ظهوری است نه اهلی؛ زیرا در پایان همان مختصر این بیت آمده است:

به بی‌رحمی چاره‌ساز کسی — به عجز ظهوری، به ناز کسی

بعد از این توضیح، می‌توان مطمئن شد که اهلی هیچ ساقی‌نامه‌ای نسروده است یا دست‌کم ساقی‌نامهٔ او تابه‌حال به‌دست نیامده است.

تحفةالسلطان فی مناقب النعمان

در کتاب‌های متأخر ترجمهٔ کتابی با عنوان *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* را هم به اهلی منسوب کرده‌اند. نخستین‌بار این مسئله در *تاریخ ادبیات ایران* به‌قلم سعید نفیسی روایت شده است. همان‌طور که ذکر آن گذشت، پس از او این ادعا در *تاریخ ادبیات صفا* ـ با استناد به کتاب سعید نفیسی‌ـ تکرار شده و همین مسئله کافی بوده است تا امروزه کتاب‌ها و سایت‌ها بی‌تأمل و تحقیق بر آن اصرار بورزند.

ابی‌الحسن علی‌بن‌زید بیهقی (م.۵۶۵ق) معروف به ابن‌فندق این کتاب را باعنوان *المواهب الشریفه فی مناقب ابی‌حنیفه* در احوالات و زندگی امام ابوحنیفه در قرن ششم نگاشته است و «یوسف‌بن محمدبن‌شهاب» در سال ۸۳۸ ق آن را به پارسی برگردانده و پس از افزودن مقدمه و ابیاتی آن را به نام شاهرخ موشح ساخته است. در نگاه اول، انتساب ترجمهٔ این کتاب به اهلی تعجب هر خوانندهٔ دقیقی را برمی‌انگیزد؛ زیرا اشعار اهلی دلیلی است محکم بر شیعه‌بودن او، درحالی‌که موضوع این کتاب در توصیف و تعظیم رفتار و اخلاق یکی از چهار امام اهل سنت است. نفیسی مدعی است که اهلی این کتاب را در جوانی به نظم درآورده و به شاهرخ تقدیم کرده است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۴۴۰و۴۴۱)، اما صاحب *هدیةالعارفین* این کتاب را از آثار اهلی شیرازی خوانده است (بغدادی، ۱۹۵۱: ۲۳۷و ۲۳۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

چند سطر از این کتاب را که به شمارهٔ ۸۴۸۱ش در کتابخانهٔ مجلس موجود است مرور و این ادعا را بررسی می‌کنیم:

چنین گوید محرر این احوال و مقرر این اقوال الفقیر المفتقر الی الملوک الوهاب یوسف‌بن‌محمدبن‌شهاب (غفرالـله ذنبه و انابه) المشهور بین الجمهور به یوسف اهل که بعد از آنکه به فیض ذوالجلال و فرط عنایت ملک مثال در اوایل شهر شوال ختم‌الـله تعالی بالخیر و الاقبال سنهٔ تسع و ثلاثین و تسعمائه الهجرت النبویه علی‌الصلوه و التهیه مطالعهٔ کتاب مواهب شریفه در فضایل امام ابی‌حنیفه دست داد و دست ذهن وقاد و نقاب حجاب از روی لعبتان بگشاد و به مشاهدهٔ اصداف دهر و مطالعهٔ اصناف نورانی رسید. کتابی دید که لم ینسخ الادوار ما دار الفلک الدوار. من مختفه کالحدید ناضره کالحدیقه الناظره. نظم آن چون نظم کواکب ثریا منتظم و نثر آن چون نثر نجوم نثره منتسم، بحری پر جواهر زواهر بلکه سپهر پر کواکب ثواقب، عبارتی که روان ابن عباد بدان رشک برد، فصاحتی که سحبان پیش آن لال ماند. در هر حرفی گلستانی و در هر طرفی بوستانی[...] در صفات کمال و نعوت جلال امام با نام انام برگزیدهٔ ملک علام که بعد از اختتام رسایل وحی رسول رب‌العالمین و انعدام احباب روح‌الامین در اعلای معالم در این و املای مسائل یقین و تشنید مبانی اسلام و تفسیر معانی الهام و تمهید قواعد ایمان و توضیح منابت عرفان و تأسیس بنیان شریعت و ترصیص ارکان ملت بازوی اعتقاد گشود و ید بیضا نمود و داد سخن بداد و راه سنن بگشاد.

بگشاد و به فیض فضل باری — ابواب علوم و راه اسلام
غواصی کار سرّ لاهوت — کشاف غیوب وحی و الهام
بگشاد رموز هر دو عالم — ز آغاز وجود تا به انجام
از زیر قدم سپرده عالم — بر فرق فلک نهاده اقدام
ای ذات تو ملک علم تحقیق — لطف تو پناه خاص و هم عام
در مدح تو عاجز است تقریر — در وصف تو قاصر است اقلام
در قرب مقام لی مع‌الـله — وقتی‌ست تو را و رای افهام
فی‌الجمله مغیبات علمی — کردند به جملگیت اعلام
هر مبتدعی که بدعتی جست — در کام شکسته‌ای ورا کام
هستی تو سراج ملک و ملت — از لفظ نبی تو راست پیغام

بیت:

بدین اندر آید که زین را نبیند — همان نعل اسبش زمین را نبیند

در عرصهٔ افصاح و مضمار ایضاح به تخصیص در صفات کمال و نعوت جلال آن برگزیدهٔ ملک متعال مجال جولان و محال طیران هست فاما در مقام عجز [...] می‌سراید و می‌گوید:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

دریا مداد بایدم و برگ‌ها صحف تا شمّه‌ای ز دفتر خطش بیان کنم]

(یوسف اهل، تحفه السلطان فی‌مناقب‌النعمان، خطی: ۱-۲)

در این سطور چند نکته نهفته است: اول آنکه بخش اعظم کتاب ترجمهٔ منثور است نه منظوم. پس ادعای نفیسی در اینکه او کتاب را به نظم برگردانده صحیح نیست و همین تفاوت بزرگ نشان می‌دهد که گویا او این کتاب را هرگز ندیده بوده است. دیگر اینکه کتاب به شاهرخ تقدیم شده و از زمان ترجمهٔ کتاب (۸۳۸ق) تا نخستین‌باری که در تذکره‌ها به نام اهلی برمی‌خوریم (*مجالس‌النفایس* ۹۹۸ق) حدود شصت‌سال گذشته است و این زمان کمی نیست و اگر او در زمان شاهرخ آنقدر توانایی داشته است تا کتابی را به نام او به نظم بکشد بعید می‌نماید که دولتشاه نامش را در تذکرهٔ خود از قلم انداخته باشد. بر فرض پذیرفتن ادعای نفیسی در ترجمهٔ این اثر در جوانی اهلی، اگر طبق اسناد یقینی، سال درگذشتش را در حوالی ۹۳۴ق تخمین بزنیم و عمر اهلی را حتی تا ۱۱۰ سال هم بالا ببریم، بسیار بعید و دور از تصور است که او در کمتر از ۱۴سالگی با این قدرت و پختگی در ترجمهٔ متن عربی به نثر مسجع و فنی ادیبانه و فاضلانه مسلط بوده باشد.

ادعای *هدیةالعارفین* نیز محلی از اعراب ندارد؛ زیرا اهلی شیرازی در حدود ۸۵۸ق متولد شده (اهلی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲) و این کتاب در ۸۳۶ق یعنی حدود بیست‌سال پیش از تولد او ترجمه شده است.

چندگانگی زبان در ابیات این کتاب مشهود است و شکی نیست که دست‌کم بسیاری از ابیات آن ساختهٔ ذوق مترجم نیست. از میان ابیات مشکوکی که در این کتاب آمده است به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم. این ابیات ثابت می‌کند او بیش از آنکه شاعر باشد، ادیبی است که درکنار تتبع دیوان‌های شعرا، در استفاده از آنها متبحر بوده است:

کار درویش مستمند بساز که تو را نیز کارها باشد

(سعدی، ۱۳۷۹: ۵۹؛ تحفه‌السلطان: ۱۰)

چشم تنگ حرص دنیادار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

(سعدی، ۱۳۷۹: ۹۸؛ تحفه‌السلطان: ۳۳)

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر
نیم‌نانی گر به درویشی دهی قسم درویشان کند نیم دگر

(سعدی، ۱۳۷۹: ۳۴؛ تحفه‌السلطان:۱۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

تو یاد هر که کنی در جهان عزیز شود — مگر که دیگرش از یاد خویش بگذاری
(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۳۹؛ تحفه‌السلطان: ۱۹)

چشم مسافر چو بر جمال تو افتاد — زود رحیلش بدل شود به اقامت
(سعدی، ۱۷۹: ۴۱۱؛ تحفه‌السلطان: ۲۲)

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش — از بهر دیدن تو هواخواه غربتم
(حافظ، ۱۳۹۱: ۲۰۴؛ تحفه‌السلطان: ۴۲)

همان‌طور که از دیوان اهلی برمی‌آید، او بر مذهب تشیع اثنی‌عشری است (اهلی سروده‌ای دارد که در آن دوازده امام را مدح کرده است)، اما مؤلف این کتاب در سطرسطر آن از خلفای راشدین ـبه‌خصوص خلیفهٔ دومـ و ابوحنیفه طوری یاد می‌کند که بعید است شیعه‌ای این بیان را جز در قفای نام معصومان(ع) برای شخص دیگری به‌کار برد. برای نمونه به ذکر یک مورد اکتفا می‌کنیم:

> ابوحنان در این معنی تصانیف خود چنین آورده است که چون ابومسلم المروزی نزدیک شهر کوفه رسید قاضی ابن‌ابی‌لیبی او را استقبال کرد و چون به ابی‌مسلم رسید دست او را ببوسید. گروه انبوه که بودند اعتراض نمودند و همه این فعل را مکروه شمردند. پس ابن‌ابی‌لیبی درحال دفع رفع خود را به غدر اشتغال نمود و فرمود که بشنوده‌ام که ابوعبیده جراح که عمربن‌خطاب را رضی‌الـله استقبال کرد و چون بدو رسید دست او را ببوسید. امام ابوحنیفه فرمود که در سخن خطا کردی از دو جهت: اول آنکه خود را به انیس‌الائمه ابی‌عبیده نسبت کردی. مصرع: چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟ [این مصرع نیز از حافظ است]؛ دیگر آن ابامسلم را با امیرالمؤمنین عمربن‌خطاب تشبیه کردی زیرا که میان ابی‌مسلم و فاروق فرق است از فرق تا قدم» (یوسف اهل، تحفه‌السلطان فی‌مناقب النعمان، خطی: ۲۳).

ذکر قصیده‌ای در مدح ابوحنیفه، آن هم در پیشانی اثر، شکی باقی نمی‌گذارد که مترجم این کتاب نیز مانند نویسنده‌اش حنفی‌مذهب بوده است. دیگر ابیاتی نیز که احتمالاً برساختهٔ ذوق مترجم است، مثل همین قصیده، به‌شیوهٔ شعرای دست چندم سبک عراقی، بیشتر سست و کمتر متوسط است.

جدا از تمام موارد بالا، اشارهٔ مستقیم مترجم به نام خویش فصل‌الخطابی است بر تمام حرف و حدیث‌ها. او خود را یوسف‌بن‌محمدبن‌شهاب، معروف به یوسف اهل (و نه اهلی) معرفی می‌کند، اما همان‌طورکه دیدیم، هیچ تذکرهٔ متقدمی اهلی را به این نام معرفی نکرده است. به‌هرترتیب، باید گفت باوجود قول مشهوری که مخلوق سدهٔ اخیر است، مسلماً این کتاب نه از اهلی ترشیزی است و نه از اهلی شیرازی (اهلی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲). برای اینکه نام اصلی مترجم این کتاب روشن شود، سطور ذیل را به مطالب بالا می‌پیوندیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

هم‌زمان با تاریخ تألیف این کتاب، از نویسنده‌ای سراغ داریم که نامش «یوسف اهل‌بن‌محمد جامی» است. از او پنج کتاب معرفی کرده‌اند: *تحفه‌الامیر*، *خمسین عبادی* (یوسف اهل، ۲۵۳۶: سی)، *اربعین جلالی*، *حدایق‌الاسلام فی‌نعت النبی علیه‌السلام* و *فرائد غیاثی* (درایتی، ۱۳۸۹: ۳۱۶و۳۱۷). از بین این کتاب‌ها تنها قسمت‌هایی از *فرائد غیاثی* تصحیح و منتشر شده است. نسخه‌های خطی *اربعین جلالی* و *حدائق‌الاسلام فی نعت النبی علیه‌السلام* در کتابخانه‌های ایران موجود و مرور آنها مفید است، اما از کتاب‌های دیگر نسخه‌ای به‌دست نیامد.

کتاب *فرائد غیاثی* مجموعه‌ای از منشآت و نامه‌هایی است که «اثر قلم وابستگان دودمان شیخ احمدجام است که مؤلف نیز شخصاً یکی از آنهاست» (یوسف اهل، ۲۵۳۶: هجده). در مقدمهٔ این کتاب آمده است:

> چنین گوید جمع‌کنندهٔ این منشآت... یوسف‌بن محمدبن شهاب الجامی المدعو به یوسف اهل که در اواسط شهر ذی‌الحجةالحرام... سنهٔ اربع و ثلاثین و ثمانمائه... که فضل خالق بی‌چون موکب همایون... ابوالمظفر شاهرخ سلطان را... به وقت زیارت... روضهٔ... پیشوای ارباب حقیقت و شریعت سلطان خراسان علیه و علی آبائه الصلوه و التحیه من الملک المنان... به تربت مقدسهٔ جام و روضهٔ مطهرهٔ احمدی... رسانید کاتب فقیر خواست که خود را به‌وسیله‌ای از وسائل بر خاطر خطیر... خطور دهد، لاسیما جناب وزارت‌مآب... خواجهٔ اعظم غیاث‌الحق و الدین... هیچ تحفه شایسته‌تر... از آن ندید که رساله‌ای چند از ابکار افاضل با فضایل دهر... در سلک اثبات با اشعار و ابیات منخرط گرداند و آن را وسیلهٔ تقرب به جناب وزارت... سازد (همان، بیست‌وپنج).

مؤلف در جای دیگر این کتاب نیز خود را این‌گونه معرفی کرده است: «و انا العبد المفتقر الی الملک العلام یوسف‌بن‌شهاب الجامی المشهور بین الجمهور به یوسف اهل» (همان، بیست‌وهفت). عبارت دوم به معرفی مؤلف از خویش در *تحفةالسلطان فی مناقب‌النعمان* می‌ماند.

کتاب دیگری که از یوسف اهل است و به آن دسترسی داشتیم کتاب *اربعین جلالی* است. این کتاب مجموعه‌ای از «منشآت و مخترعات» است که مؤلف آن را در حدود هفتاد سالگی گردآورده است: «و محمد را اختیار دست زبان و پای که با آن به تعجیل تام در آنجا دویدی. فتح الموت ان کنتم صادقین. عمر به هفتاد نزدیک است ان‌شاءالـله حق تعالی او را عمر بخشد و از آفات نگاه دارد» (یوسف اهل، خطی ملک: ۳۱۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

این کتاب نیز به‌شیوهٔ *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان*، ترکیبی از نثر و نظم است. این دو کتاب ـصرف‌نظر از شباهت شیوهٔ نگارش‌ـ در موارد دیگر نیز اشتراکاتی دارند: اول اینکه در هر دو کتاب، مؤلف برای بیان مطلب خود هرگاه لازم بوده است اشعاری از دیگران آورده است و گاه به‌مناسبت کلام در اشعار دیگران دست برده است: «بعد از آن برای امتحان بندگان به‌موجب اشهد و ان البلا انبیا ثم الاوصیا ثم الاولیا الامثل فالامثل وقایع متواتر و حوادث متوالی گشت:

هر بلایی کز آسمان آید — گرچه بر دیگران قضا باشد
به زمین نارسیده می‌پرسد — خانهٔ اولیا کجا باشد»
(همان، ۳۷۳)

این شعر قطعه‌ای مشهور منسوب به انوری است و در بیت دوم یوسف اهل، به‌جای کلمهٔ «انوری»، «اولیا» آورده است. در *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* نیز مؤلف به روایت عینی اشعار وفادار نیست و هرگاه موقعیت را فراهم می‌بیند برای بیان دقیق‌تر آنچه در نظر دارد این‌گونه در اشعار دست می‌برد:

ای دیده خون گری که جگرها کباب شد — برجی ز آسمان فقاهت خراب شد
شد بی‌نظام سلسلهٔ دین احمدی — جمشید چاربالش فتوی به خواب شد
وآن مصر مملکت که تو دیدی خراب گشت — وآن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد
(یوسف اهل، تحفه‌السلطان خطی، ۱۳)

شکل صحیح بیت آخر این‌گونه است:

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد — وآن نیل مکرمت که تو دیدی سراب شد
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸)

نکتهٔ مهم‌تر این است که مؤلف هر دو کتاب حنفی‌مذهب و در این راه متعصب بوده است، چنان‌که کتاب *تحفةالسلطان* سراسر در منقبت امام ابوحنفیه است و در اختتامیهٔ کتاب *اربعین جلالی* نیز آمده است:

> و من هرچه خلاف دین مسلمانی و خلاف اهل سنت و جماعت بوده است آن را منکر بوده‌ام و حالی نیز منکرم و از آن بیزارم. بر دین پیغمبر محمد صل‌الـله علیه و سلم بوده و هستم و بر مذهب امام اعظم ابوحنیفه رحمه‌الـله علیه واسعه. بر صحت عقل و اعتقاد درست می‌گویم اشهد و ان لا اله الا لـله... . ودیعتی که بنا نهاده‌ام امیدوارم بل یقین دارم که به من می‌رسد ان‌شاءالـله تعالی. چون زنده‌ام بر این اعتقادم و چون بمیرم بر این اعتقاد می‌میرم. ان‌شاءالـله تعالی (یوسف اهل، اربعین جلالی خطی: ۳۷۲).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

در ابتدای کتاب نیز مؤلف خود را این‌گونه معرفی کرده است: «چنین گوید جمع‌کنندهٔ این منشآت و مخترعات الفقیر المفتقر دمی الـله الجامی یوسف‌بن محمدبن شهاب الجامی عفی الـله تعالی» (همان، ۲). این کتاب به بایسنقر فرزند شاهرخ تقدیم شده است.

حدائق‌الاسلام فی نعت‌النبی علیه‌السلام در کتابخانهٔ ملک به‌نظر نگارنده رسیده است. از این کتاب دو نسخه در آن کتابخانه وجود دارد که یکی از آنها به خط خوش و احتمالاً به خط مؤلف است. کاتب در ابتدای آن فرزندان را به حفظ‌کردن و خواندن این قصیده در شب‌های جمعه توصیه کرده و تاریخ کتابت آن را ربیع‌الثانی ۸۳۵ق قید کرده است. این کتاب نیز مثل *تحفة‌السلطان فی مناقب النعمان* ترجمه‌ای است مسجع همراه با ابیاتی که حکم شاهدمثال را دارند.

از شباهت‌های *تحفة‌السلطان* با *حدائق‌الاسلام*، *اربعین جلالی* و *فرائد غیاثی*، علاوه‌بر نثر متکلف و فنی، می‌توان به زمان نزدیک به‌هم تألیف و ترجمه‌ها، تبحر در ترجمهٔ متن عربی به فارسی، و از همه مهم‌تر هم‌نامی نویسندگان اشاره کرد. از مجموع این شواهد می‌توان به یقین رسید که این آثار از یک مؤلف و در خصوص *تحفة‌السلطان فی مناقب النعمان* و *حدائق‌الاسلام* از یک مترجم‌اند. مصحح *فرائد غیاثی* در مقدمه از دو اثر دیگر نویسنده نام می‌برد:

> یوسف اهل دست‌کم دو کتاب دیگر تألیف کرده است: یکی به‌نام *تحفة‌الامیر* که آن را به اسم امیر ناصرالدین ابراهیم سلطان پسر شاهرخ‌میرزا نوشته است و بخشی از آن را که راجع است به مکتوب شیخ احمد جام به سلطان سنجر در کتاب حاضر [فرائد غیاثی] پس از نقل متن نامهٔ مزبور آورده است و دیگر کتابی است به نام *خمسین عمادی* (یوسف اهل، ۲۵۳۶: ۳۰).

شباهت نام *تحفة‌الامیر* با « *تحفة‌السلطان* شاید بی‌دلیل نباشد، اما باید اذعان داشت که این دو نمی‌توانند یک کتاب باشند؛ زیرا یکی در وصف خصایل نیکوی ابوحنیفه است و دیگری در مورد مکتوب شیخ احمد جام به سلطان سنجر.

تحقیق دربارهٔ کتاب‌های یوسف اهل مجال فراخ‌تری می‌طلبد و این مختصر فقط به این منظور ارائه شد که در ردّ انتساب *تحفة‌السلطان فی مناقب النعمان* به اهلی شکی باقی نماند و فرضیهٔ ترجمهٔ آن به‌قلم مؤلف *فرائد غیاثی* و *اربعین جلالی* را قرین صحت و درستی بدانیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

شاعر اصالتاً اهل کجاست؟

راویان متقدم در خراسانی‌بودن اهلی متفق‌القول‌اند و حتی برخی با اشاره به ترشیز زادگاه او را به این شهر محدود کرده‌اند. با وجود این، پژوهشگران متأخر او را اصالتاً تبریزی دانسته‌اند. خراسانی‌نامیدن او دو علت دارد: اول اینکه ترشیز از شهرهای خراسان به‌شمار می‌رفته است و اطلاق اسم عام بر اسم خاص زادگاه شاعران در ادبیات فارسی بی‌سابقه نبوده است. ازطرف دیگر، با توجه به گفته‌های علیشیر نوایی، واصفی هروی و دیگران، اقامت طولانی‌مدت اهلی در هرات مسلم است و بی‌شک سال‌های مهم حیات اهلی در هرات گذشته است. پس، خراسانی‌نامیدن او به‌دلیل اقامت طولانی‌مدت در هرات است.

کم‌رنگی نام زادگاه شاعر دربرابر موطن ثانی او غریب نیست؛ نمونه‌های فراوانی از این انتساب‌ها را می‌توان در تاریخ ادبیات سراغ گرفت: «خواجه حافظی از دارالامان کرمان است، اما از بسیاری اقامت در شهر هرات می‌توان گفت که از آنجاست» (علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۱۵۳). پس، علت اصلی خراسانی نامیده‌شدن اهلی، سکونت چندین‌سالهٔ او در هرات بوده است. با وجود این، معلوم نیست چرا متأخران او را تبریزی دانسته‌اند: «از مشاهیر شعرای خراسان بود در شعر و شاعری. اصلش از تبریز است و در خراسان اقامت اختیار کرده بوده...» (اخترخان، ۱/۱۳۹۲: ۲۸۵).

این ادعا در *ریحانةالادب* (مدرس‌تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۰۸-۲۰۹) و *دیوان اهلی ترشیزی* (اهلی ترشیزی، ۱۳۹۳: ۷) نیز تکرار شده است.

همان‌طور که در بررسی منابع دیدیم، هیچ‌کدام از منابع متقدم ـخصوصاً تذکره‌های عصری‌ـ نه‌تنها به اصالت تبریزی اهلی اشاره‌ای نکرده‌اند، بلکه صراحتاً او را ترشیزی دانسته‌اند. با این توضیح، نمی‌توان ادعای متأخران را به همین سادگی پذیرفت. اما چیزی که اصالت خراسانی اهلی را اثبات می‌کند روایت میرتقی کاشانی از نوادهٔ اهلی است که در کاشان می‌زیسته و با او معاصر بوده است: او در ترجمهٔ مولانا کسری آورده است: «نام اصلی وی قاسم است و از نبیره‌های مولانا اهلی است. اگرچه خراسانی‌الاصل است و چون ظریفان و خوش‌طبعان آن ولایت زود به مردم مأنوس و مخصوص می‌شود اما زادهٔ کاشان است» (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۴۴).

بااین‌توضیح، شکی باقی نمی‌ماند که اهلی ترشیزی نه‌تنها زادهٔ خراسان بوده، بلکه اصالتاً نیز در همین سرزمین ریشه داشته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

اهلی نوایی معاصر اهلی ترشیزی؟

در *سفینهٔ خوشگو* می‌خوانیم:

اهلی نوایی از بزرگان قوم جغتا و اعظم امرای سلطان‌حسین‌میرزای بایقرا بوده. در کوی عشق و عاشقی منزل داشته. در سنهٔ ۹۰۲ رخت هستی بربست. اشعارش این است:

آهم چو گردباد فنا می‌برد مرا — از کوی دوست آه کجا می‌برد مرا؟
شدم سرشک‌فشان چون به رخ نقاب گرفت — شود ستاره نمایان، چو آفتاب گرفت
بی قدّ تو دل بستهٔ صد گونه بلا شد — کی بشکفد آن غنچه که از شاخه جدا شد؟
سیمین‌تنان به جامهٔ گلگون نشسته‌اند — تا گردن از فراق تو در خون نشسته‌اند
وارسته‌ای کجاست که راه عدم رویم — با یکدگر چو سایه قدم بر قدم رویم

محمدرضا، صاحب کتاب *مرآت عالم*، این رباعی را به نام او نوشته است:

گر با غم عشق سازگار آید دل — بر مرکب آرزو سوار آید دل
گر دل نبود، کجا وطن سازد عشق — ور عشق نباشد به چه کار آید دل؟

(خوشگو، ۱۳۸۹: ۵۰)

تمام این ابیات در *عرفات‌العاشقین* (اوحدی، ۱۳۸۹: ۵۴۴-۵۵۳) و *تحفهٔ سامی* (سام‌میرزا، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۳) جزو اشعار آهی جغتایی آمده است و حتی شکل کامل‌تر آنها را می‌توان در آن تذکره‌ها یافت:

هرجا بتان به جامهٔ گلگون نشسته‌اند — تا گردن از غمت همه در خون نشسته‌اند
سر تا به پای من بنگر تازه‌داغ‌ها — چون زاغ‌ها که بر تن مجنون نشسته‌اند

(اوحدی، ۱۳۸۹: ۵۴۹)

وارسته‌ای کجاست که راه عدم رویم — با یکدگر چو سایه قدم بر قدم رویم
بر ما چه می‌کشی قلم رد به ملک عشق — ما هم کمینه جورکش این قلمرویم

(سام‌میرزا، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

شرح‌حالی مختصرتر با عنوان «از اهلی نوایی» در *روز روشن* آمده است و یگانه تفاوت آن در تاریخ وفات ذکر شده است: «اهلی جغتایی مقید به مذهبی نبود و از امرای اعظم‌الشأن سلطان‌حسین‌میرزا بوده در سنهٔ اثنین تسعماته از اهل قبور گردید» (صبا، ۱۳۴۳: ۲۵۶). در *روز روشن*، تنها دو بیت ذکر شده است که آن دو نیز در میان ابیات بالا دیده می‌شود. غیر از اشعار، ترجمه‌های ذکرشده نیز برگرفته از تذکره‌های مزبور است و تنها تفاوت آنها در ذکر تاریخ مرگ آهی است، تاریخ‌هایی متفاوت که خوشگو و صبا اشاره کرده و مأخذش را مشخص نکرده‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

ذکر این نکته لازم است که غلط‌خوانی و تصحیف از ویژگی‌های سفینهٔ خوشگو است و او بارها در نوشتن اسم‌ها دچار اشتباه شده و مؤلف *روز روشن* نیز «ظاهراً بر اثر شتاب در کار این کتاب چنان‌که باید رعایت دقت نکرده و در تراجم مستقل و غیرمشترکی که آورده اشتباهات زیادی کرده[است]» (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۶۴۱).

بااین‌توضیح، شکی باقی نمی‌ماند که ادعای *سفینهٔ خوشگو* و *روز روشن* از دقت و اعتبار خالی است و فرد موردنظر آنها بی‌تردید آهی جغتایی بوده است. نکته‌ای که در اینجا باید به آن پرداخت ریشهٔ این اشتباه است. جز این دو کتاب نام اهلی جغتایی در مآخذ قدیمی‌تری مثل *مرآت جهان‌نما* (خیام‌پور، ۱۳۹۳: ۱۰۶) و *خزینهٔ گنج* (الهی اسدآبادی، خطی، ۱۴) نیز آمده است. ازطرف دیگر، خوشگو نیز در مطالبی که دراین‌باره ترتیب داده به‌صراحت از *مرآت‌العالم* نام می‌برد. اگرچه موفق به مرور این کتاب نشدیم، از روی قرائن موجود می‌توان حدس زد که این اشتباه اولین‌بار در *مرآت‌العالم* منعکس شده است.

اشتباهاتی ازاین‌دست سبب شده است تا بدون وجود خارجی، از شاعرانی با نام اهلی نوایی و اهلی جغتایی نام برده شود.

آیا اهلی به دربار سلطان یعقوب راه یافته است؟

در اینکه اهلی بعد از سقوط دولت تیموریان به تبریز کوچ‌کرده است شکی نیست و این نکته در منابع کهن ازجمله *تحفهٔ سامی* آمده است، اما هیچ‌یک از منابع کهنی که سفر اهلی به تبریز را نقل کرده‌اند از ورود او به دربار سلطان یعقوب چیزی به‌میان نیاورده‌اند. در *دیوان اهلی* فقط چند شعر در مدح شاه تهماسب و چند شعر نیز گویا در وصف شاهزادهٔ تیموری، فریدون حسین‌میرزا، دیده می‌شود و هیچ اشاره‌ای به فرمانروایان آق‌قویونلو نشده است.

نخستین کسی که مدعی شده او پس از خروج از هرات به تبریز رفته سعید نفیسی است. او مدعی است که اهلی به دربار سلطان یعقوب راه یافته است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۴۴۱). البته، خود نفیسی معتقد است اهلی پس از افول دولت تیموریان (۹۱۶ق) به تبریز رفته است. بااین‌وصف، نمی‌توان ادعای او را مبنی بر حضور در دربار سلطان یعقوب قرین واقعیت دانست؛ زیرا ازنظر تاریخی مرگ سلطان یعقوب در ۸۹۶ق اتفاق افتاده است و این تاریخ جای شک و شبهه ندارد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۵۲). ازطرف دیگر، سلسلهٔ آق‌قویونلوها تا ۹۰۷ق که شاه اسماعیل آذربایجان را به‌تسخیر خود درآورد بیش نپاییده است. بااین‌توصیف، به‌یقین می‌توان گفت اهلی به دربار این سلسله راه نیافته بوده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

۳. نتیجه‌گیری

بعد از بررسی شرح احوال اهلی ترشیزی در منابع کهن، می‌توان به‌یقین گفت نکاتی که اخیراً پژوهشگران به این شاعر منتسب کرده‌اند قرین واقعیت نیست. او اصالتاً خراسانی است و تبریزی‌دانستن او در سفری ریشه دارد که در آخر عمر به آن تن داده و بی‌شک اشتباهی زادهٔ لغزش تذکره‌نویسان متأخر است. درخصوص نام او نیز باید گفت نام او محمدبن‌یوسف نبوده است و به‌احتمال قریب‌به‌یقین ریشهٔ این برداشت ناصواب به شباهت نام این شاعر با مترجم کتاب *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* بازمی‌گردد. با توجه به‌دلایل متعددی که برشمردیم، شکی باقی نمی‌ماند که او مترجم کتاب *تحفةالسلطان فی مناقب النعمان* نیست و مترجم این کتاب یوسف اهل جامی مؤلف کتاب‌های *فرائد غیاثی*، *اربعین جلالی*، *تحفه‌الامیر* و... است. با بررسی دقیق تذکره‌ها مشخص شد که شاعری با نام اهلی نوایی یا اهلی جغتایی وجود خارجی ندارد و این اشتباه حاصل لغزش تذکره‌هایی ازجمله *سفینهٔ خوشگو* و *مرآت‌العالم* است. شاعری که ایشان او را به‌اشتباه اهلی نوایی خوانده‌اند بی‌تردید آهی جغتایی بوده است.

منابع

آذربیگدلی، لطفعلی‌بیگ (۱۳۳۶) *آتشکدهٔ آذر*. تصحیح حسن سادات ناصری. بخش نخست. تهران: امیرکبیر.

ابراهیم‌خان خلیل، نواب علی. صحف ابراهیم. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران. میکروفیلم شمارهٔ ۱- ۱۳۶.

ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی. *خلاصةالافکار* (خطی). کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.

اختر هوگلی، محمدصادق‌خان (۱۳۹۲) *آفتاب عالمتاب*. تصحیح مرضیه بیک‌وردی. جلد اول. تهران: سفیر اردهال.

اشپرنگر (۱۸۵۴) *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ پادشاهان اوده*. به‌سفارش دولت هند. کلکته.

الهی همدانی، میرعمادالدین. *تذکرهٔ خزینه گنج الهی* (خطی) کتابخانهٔ برلین. شمارهٔ ۶۴۶.

انصاری کازرونی، ابوالقاسم‌بن‌ابی‌احمد (۱۳۸۶) *سلم‌السماوات*. تصحیح عبدالـله نورانی. تهران: میراث مکتوب.

اوحدی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹) *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*. تصحیح ذبیح‌الـله صاحبکاری. تهران: میراث مکتوب.

اهلی ترشیزی (۱۹۷۱) *دیوان مولانا کمال‌الدین اهلی ترشیزی*. تصحیح شمعون اسرائیلی. هند: دانشگاه علیگره.

اهلی شیرازی (۱۳۶۹) *دیوان اشعار*. تصحیح حامد ربانی. چاپ دوم. تهران: سنایی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]

[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

ایمان، رحم‌علی خان (۱۳۴۹) *منتخب‌الطایف*. تهران: تابان.
براون، ادوارد (۱۳۳۵) *تاریخ ادبی ایران*. جلد پنجم. تهران: ابن‌سینا.
بغدادی، اسماعیل (۱۹۵۱) *هدیةالعارفین* (اسما المومنین و آثارالمصنفین). جلد دوم. بیروت.
بهاری سیستانی، ملک‌شاه حسین‌بن‌غیاث‌الدین محمد. *خیرالبیان*. نسخهٔ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شمارهٔ ۹۲۳.
جعفریان، رسول (۱۳۸۷) *از یورش مغولان تا زوال ترکمانان*. چاپ ششم. تهران: کانون اندیشهٔ جوان.
حاج داوودی، سیدکمال (۱۳۷۷) *اثرآفرینان*. جلد اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
خاقانی، افضل‌الدین ابراهیم‌بن‌علی (۱۳۸۹) *دیوان اشعار*. تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی. تهران: سنایی.
خانلری(کیا)، زهرا (۱۳۶۶) *فرهنگ ادبیات فارسی*. چاپ سوم. تهران: توس.
خواندمیر، غیاث‌الدین بن‌همام‌الدین (۱۳۷۲) *مآثر الملوک: به‌ضمیمهٔ خاتمهٔ خلاصةالاخبار و قانون همایونی*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: موسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.
خوشگو، بندابن داس (۱۳۸۹) *سفینهٔ خوشگو*. تصحیح سیدکلیم اصغر. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۹۳) *فرهنگ سخنوران*. چاپ دوم. تهران: طلایه.
درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) *فهرستوارهٔ دستنوشته‌های ایران* (دنا). جلد یازدهم. تهران: مجلس شورای اسلامی.
دزفولیان، کاظم (۱۳۹۰) *فهرستوارهٔ ادبیات فارسی*. تهران: طلایه.
رازی، امین احمد (۱۳۸۹) *تذکرهٔ هفت اقلیم*. تصحیح محمدرضا طاهری. جلد اول. چاپ دوم. تهران: سروش.
زمانی، کریم (۱۳۸۷) *شرح جامع مثنوی معنوی*. جلد چهارم. چاپ شانزدهم. تهران: اطلاعات.
زنوزی‌تبریزی، محمدحسن‌بن‌عبدالرسول‌بن‌حسن حسینی فانی. کتابت ۱۲۱۶ق. نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس. شمارهٔ ۱۳۰۳.
سام‌میرزا صفوی (۱۳۸۹) *تحفهٔ سامی*. تصحیح و تعلیقات فاطمه انگورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
سامی (۱۸۹۹) *قاموس الاعلام*. جلد۲. استانبول. مطبعه سی.
سبحانی، توفیق (۱۳۸۶) *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: انتشارات زوار.
سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۷۹) *کلیات سعدی*. بهاءالدین خرمشاهی (براساس تصحیح فروغی). چاپ دوم. تهران: دوستان.
شیخ مفید (داور) (۱۳۷۱) *تذکرهٔ مرآت الفصاحه*. تصحیح محمود طاووسی. شیراز: نوید شیراز.
صبا، محمدمظفر حسینی (۱۳۴۳) *روز روشن*. تصحیح و تحشیهٔ محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیت. تهران: کتابخانهٔ رازی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

صفا، ذبیح‌الـله (۱۳۶۸) *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد چهارم و پنجم. چاپ پنجم. تهران: فردوس.
طاهری شهاب، سیدمحمد (۱۳۴۶) *ارمغان*. دورهٔ سی‌وششم، شمارهٔ ۵و۶.
عظیم‌آبادی «عاشق»، حسینقلی‌خان (۱۳۹۱) *نشتر عشق*. تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج‌سیدجوادی. جلد اول و چهارم. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
علیخان‌آرزو، سراج‌الدین (۱۳۸۳) *مجمع‌النفایس*. به‌کوشش زیب‌النساء علی‌خان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
علیشیر نوایی، میرنظام‌الدین (۱۳۳۶) *تذکرهٔ مجالس‌النفایس*. به‌سعی علی‌اصغر حکمت. تهران: کتابخانهٔ منوچهری.
فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی (۱۳۶۷) *تذکرهٔ میخانه*. تصحیح احمد گلچین‌معانی. چاپ پنجم. تهران: مروی.
قاجارگنجه‌ای، مهدی‌قلی، *لب‌اللباب*. نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس. شمارهٔ ۸۸۰۵۱.
قدرت‌الـله گوپاموی (۱۳۹۱) *نتایج‌الافکار*. تصحیح یوسف‌بیگ باباپور. چاپ دوم. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
کاشانی، تقی‌الدین (۱۳۸۴) *خلاصة‌الاشعار و زبدة الافکار* (بخش کاشان). به‌کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین کهنمویی. تهران: میراث مکتوب.
گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳) *تاریخ تذکره‌های فارسی*. چاپ دوم. تهران: کتابخانهٔ سنایی.
ـــــــ (۱۳۴۰) *فرمان سلطان حسین‌میرزا درباب سفر حج مولانا اهلی خراسانی*. نشریهٔ فرهنگ خراسان ۲ (۸-۹): ۱۰-۱۴.
ـــــــ (۱۳۶۸) *تذکرهٔ پیمانه*. تهران: سنایی.
مدرس، محمدعلی (۱۳۶۹) *ریحانة‌الادب*. تهران: کتابفروشی خیام.
مروارید، عبدالـلـه، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی. نسخهٔ خطی. شمارهٔ ۸۰۶۸.
بی‌نام. خرابات. نسخهٔ خطی. کتابخانهٔ ملی ملک، شمارهٔ ۳۸۴۱.
ناظم تبریزی، محمد (۱۳۸۸) *نظم گزیده*. مقدمه و تصحیح آذرمیدخت صفوی.
نثاری بخاری، سیدحسن خواجه نصیب الاشراف (۱۳۷۷) *مذکر احباب*. تهران: مرکز.
نظمی تبریزی، علی (۱۳۶۳) *تذکرهٔ دویست سخنور*. تهران: تابش.
نفیسی، سعید (۱۳۴۴) *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان پارسی*. تهران: فروغی.
واردی، زرین (۱۳۸۴) «مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم». *مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ۲۲(۱): پیاپی ۴۲: ۹۲.
واله داغستانی، علی‌قلی‌خان (۱۳۸۱) *ریاض‌الشعرا*. تصحیح و مقدمه ابوالقاسم رادفر. جلد اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]
[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۲) *مجمع‌الفصحا*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

هدایت، محمود (۱۳۵۳) *گلزار جاویدان*. جلد اول. تهران: چاپخانهٔ زیبا.

یوسف اهل، جلال‌الدین (۲۵۳۶) *فرائد غیاثی*. تصحیح حشمت مؤید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ـــــــ *تحفة‌السلطان فی مناقب النعمان*. خطی. کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی. شمارهٔ ۲۸.

ـــــــ *اربعین جلالی*. خطی[میکروفیلم]. دانشگاه تهران. شمارهٔ ۴۱۹۹- ف.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1396.25.83.3.6]

[DOI: 10.29252/jpll.25.83.43]